

### بررسی فقهی - حقوقی وظایف و اختیارات متولی در موقوفات عام

حسین عندلیب<sup>(۱)</sup>

عابدین سیاحت اسفندیاری<sup>(۲)</sup>

#### چکیده

در طول تاریخ، واقفان بر اساس یک سنت مقبول و مطلوب ضمن انشای صیغه وقف یک یا چند نفر را به عنوان متولی وقف تعیین می‌کردند که رسیدگی و اداره امور موقوفات توسط این افراد صورت می‌پذیرفت. بخشی از وظایف و اختیارات متولی تا حدودی در متن وقف نامه توسط واقفان تعیین می‌شد و اکنون هم بر مبنای همان رسم انجام می‌شود. لکن سایر اختیارات و وظایف متولیان وقف مسأله مهمی بوده و هست که باید در عرصه‌های فقه و حقوق پیگیری و تبیین شود. لذا این سؤال پیش آمده و می‌آید که از منظر فقه و حقوق، متولیان وقف عام، چه وظایف و اختیاراتی دارند بنابر پژوهش صورت گرفته، متولی، وظیفه حفظ و نگهداری از موقوفات و متعلقات آن را دارد. همچنین موظف است، املاکی را که برای نگهداری و مرمت موقوفات وقف شده به قیمت عادلانه اجاره دهد و در صورت مستهلک شدن اموال موقوفه آنها را تبدیل به احسن کند و... اما تعیین امام جماعت در مساجد به نظر اکثر فقها از محدوده اختیارات متولی خارج است. همچنین وی حق کنارگیری از سمت خود را ندارد و فقط می‌تواند وکیل بگیرد، به شرطی که واقف،

۱- استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه مجازی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه

قم. (نویسنده مسئول) hoseinandalib@yahoo.com

۲- استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه مجازی المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه  
قم.

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲۰ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۲۵.

مباشرت شخص او را شرط نکرده باشد! روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی و در برخی موارد انتقادی است. یکی از یافته‌های نوشتار حاضر این است که اداره اوقاف و امور خیریه در موقوفات عام که متولی خاص دارد، حق هیچ‌گونه دخالت و نظارت و حتی حسابرسی و مطالبه صورت حساب را از شخص متولی ندارد. تنها در صورتی که فسق و خیانت متولی محرز گردد، حاکم «ضم امین» می‌کند، اما باز هم نمی‌تواند او را عزل کند.

**واژگان کلیدی:** تولیت، وقف عام، وظایف و اختیارات، فقه، حقوق.



### مقدمه

از دیرباز تاکنون در میان واقفان یک رسم دیرینه و سنت حسنه جاری است. بدین معنا که آنها در ضمن انشای صیغه وقف، یک یا چند نفر را به عنوان متولی وقف تعیین می‌کنند تا رسیدگی و اداره امور موقوفات را به عهده بخشی از وظایف و اختیارات متولی توسط واقفان در متن وقف نامه، مشخص و تعیین می‌شود، ولی لکن سایر اختیارات و وظایف متولیان وقف به دلایل شرعی و حقوقی باید در حوزه‌های فقه و حقوق تبیین و تدوین شود. از همین رو این سؤال مطرح می‌گردد که از منظر فقه و حقوق، متولیان وقف عام چه وظایف و اختیاراتی دارند. پژوهش حاضر کوششی برای پاسخگویی به این پرسش از طریق بررسی متون فقهی - حقوقی است و از زوایای مختلف به تحلیل تدوین این مسأله پرداخته است.

### وقف و اقسام آن

وقف در لغت به معنای ایستادن یا به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۳۵۹) و در اصطلاح فقهی، عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل، و رها کردن منفعت آن است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۴۷) به عبارت دیگر «حبس کردن چیزی از طرف مالکش به وجهی از وجوه، به نحوی که فروش آن ممنوع باشد، به ارث منتقل نگردد، قابل هبه نباشد، فروخته نشود و به رهن و اجاره و عاریت و از این قبیل داده نشود. و صرف کردن آن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است» (مغنیه، ۱۴۰۲، ص ۵۸۵).

وقف به اعتبار موقوف علیه به عام و خاص تقسیم می‌شود:

وقف عام، وقفی است که مقصود از آن امور خیریه است و مخصوص دسته و طبقه معینی نیست، مانند وقف بر فقرا، طلاب و مدارس و مساجد، و مقابل آن، وقف خاص مخصوص دسته معین و خاصی است، مانند وقف بر اولاد یا افراد یا طبقه‌ای خاص از مردم. (همانجا، ص ۵۸۶)

### معنای لغوی و اصطلاحی تولیت

لغت شناسان، معانی مختلفی را برای واژه تولیت بیان کرده‌اند:

«نصب، مقابل عزل، کار برگردن کسی نهادن، والی گردانیدن، ذمه داری و واگذاری امور املاک موقوفه». (دهخدا، ذیل واژه «تولیت»):

تولیت / <http://www.vajehyab.com/dehkhoda/>.

از منظر فقها نیز حق تولیت به حق سرپرستی و مدیریت مال وقفی گفته می شود حق تولیت در اصل از آن واقف است و او می تواند آن را برای دیگری قرار دهد. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۱) بنابراین متولی، خود واقف یا کسی است که از سوی واقف برای اداره امور و نظارت بر موقوفه منصوب می شود. در موقوفات عامه ای که واقف، شخصی را به عنوان متولی مشخص نکرده است، بر اساس قواعد فقهی - حقوقی [که در همین نوشتار بیان شده است] ولی فقیه و حاکم اسلامی متصدی آن می شود و خود یا شخص یا گروه و یا نهادی مثل سازمان اوقاف و امور خیریه را به عنوان متولی منصوب می کند.

پس از مفهوم شناسی وقف و آشنایی با اقسام آن و تبیین مفهوم تولیت، بحث را در دو محور پی می گیریم: ۱- مبانی مشروعیت تولیت در موقوفات عام ۲- اختیارات و وظایف متولیان

## ۱. مبانی مشروعیت تولیت در موقوفات عام

### ۱-۱. تعیین متولی

تعیین متولی اولاً و بالذات از اختیارات واقف است. از همین اگر واقف خود یا شخصی را به عنوان متولی مشخص کند، نظر او متبع است. اگر هم واقف خود متولی باشد و شخص دیگری را به عنوان متولی بعد از خود معرفی کند، باز نظر او متبع است و همان شخص به عنوان متولی شناخته می شود.

در ماده ۷۵ ق.م آمده است: «واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیات یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر، غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند، خود او یا متولی که معین شده است، نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند

قرار دهد».

اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز در پاسخ به این سؤال که «مسجدی چند سال قبل وقف شده و یکی از اولاد واقف، متولی آن بوده که فوت شده است و اولادی ندارد، ولی یکی از نوه‌های واقف می‌خواهد، متولی همان مسجد شود، آیا شعب تحقیق واحدهای حج و اوقاف و امور خیریه با توجه به ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، صلاحیت رسیدگی به درخواست متقاضی را دارند یا دادگاه مدنی خاص» می‌نویسد: «در صورتی که واقف ترتیبی برای اداره مسجد داده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود. حال اگر متولی فوت نماید و در وقف‌نامه بعد از فوت متولی، اولاد او نسل بعد نسل به عنوان متولی معرفی شده باشند نوه متولی قبلی که پدرش فوت شده، حق دارد به عنوان متولی معرفی شود، هر چند با توجه به مفاد ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و بند «الف» از ماده ۷ آیین‌نامه طرز تحقیق و رسیدگی در شعب تحقیق، اوقاف باید تقاضای خود را از طریق شعب تحقیق واحدهای حج و اوقاف و امور خیریه مطرح ساخته و چنانچه تصمیم شعب رسیدگی کننده، مورد اعتراض متقاضی باشد، حق دارد نسبت به تصمیم به دادگاه مدنی خاص اعتراض نماید، اما این امر بدان معنی نیست که دادگاه مدنی خاص ابتدا به درخواست مذکور نباید رسیدگی کند، زیرا دادگاه‌ها مکلفند به دعاوی که در صلاحیت آنها است، طبق قانون رسیدگی نمایند و اختیارات شعب تحقیق، سالب صلاحیت دادگاه مدنی خاص نیست (نظریه شماره ۷/۵۶۷۱ مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۱

<http://www.law-ir.com/advisory-opinions/cat/1365/>)

همچنین در استفتائی از رهبر معظم انقلاب آمده است:

«اگر فردی زمین خود را وقف عام کند و تولیت آن را تا زنده است برای خود و بعد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهد و اختیارات خاصی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق دارد، همه یا بعضی از آن صلاحیت‌ها و اختیارات را از متولی سلب کند».

جواب: «تا زمانی که متولی منصوب از طرف واقف، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشای وقف برای او مقرر

کرده در اختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف، توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست.» (استفتائات وقف از معظم له سؤال ۲۰۰۸)

اما اگر وقف عامی صورت پذیرد، لکن واقف، شخصی را به عنوان متولی مشخص نکرده باشد، در این صورت به تصریح فقها و قانون مدنی حاکم شخصی را به عنوان متولی تعیین می‌کند.

حضرت امام علیه السلام در این باره می‌نویسند: «الولم یعین الواقف متولیا أصلاً ففی الأوقاف العامة یکون الحاکم أو المنصوب من قبله متولیا علی الأقوی؛ (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۸۴) اگر واقف هیچ کسی را به عنوان متولی تعیین نکرده باشد، در اوقاف عامه، حاکم یا شخص منصوب از طرف او متولی وقف می‌گردد.»

ماده ۸۱ ق.م در خصوص تعیین متولی در موقوفات بدون تولیت نیز می‌گوید: «در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.»

امروزه این امر توسط اداره اوقاف و بیشتر در قالب هیات امنای محقق می‌شود. البته در برخی موارد خاص مثل حرم مطهر امام رضی الله عنه، حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، مسجد مقدس جمکران و برخی امامزادگان از سوی مقام معظم رهبری، شخصی به عنوان تولیت منصوب می‌شود.

#### ۱-۲. امکان یا عدم امکان نظارت حاکم بر متولی

موقوفات از حیث مدیریت و موارد مصرف منافع آنها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف: موقوفات عامه دارای متولی منصوص

ب: موقوفات خاصه دارای متولی منصوص

ج: موقوفات عامه فاقد متولی منصوص

د: موقوفات خاصه فاقد متولی منصوص

دخالت و مدیریت سازمان اوقاف به طور عادی منحصر به نوع سوم (موقوفات عامه فاقد متولی منصوص) است که طبق نص ماده ۸۱ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸ و بند یک ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف

و امور خیریّه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ مجلس شورای اسلامی و اصل ولایت، حاکم شرع (ولی من لاولی له) به نمایندگی از ولی فقیه (تبصره یک ماده یک قانون اخیرالذکر) آن را اداره می‌کند، اما در انواع اول و دوم و چهارم حق دخالت ندارد، زیرا:

الف: در دو نوع اول و دوم (موقوفات عامه و خاصه دارای متولی منصوص) هرگونه دخالت سازمان اوقاف، مخالف نص حکم امام مفترض الطّاعه حضرت حجّت بن الحسن ولی عصر (عج) است که آن حضرت در توقیعی به جناب محمدبن عثمان العمری در جواب مسائل ابی الحسن محمدبن جعفر الاسدی که درباره جواز اداره امور موقوفه‌ای سؤال کرده بود فرمودند: «فانّ ذلك جایز لمن جعله صاحب الضیعه قیماً علیها، انما لا یجوز ذلك لغيره؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۸۲) همانا این امر (اداره امور) فقط برای کسی که صاحب زمین او را قیم قرار داده، جایز است، و برای غیر او جایز نیست.»

ب: حضرت امام علیه السلام نیز در مسئله ۸۳ کتاب الوقف تحریرالوسیله بعد از بیان وظایف متولی در باب نحوه اداره امور موقوفه می‌فرمایند: «ولیس لاحد مزاحمته فیه حتی الموقوف علیهم؛ (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۸۳) هیچ شخصی حق دخالت در کار متولی را ندارد. حتی در موقوفات خاص، موقوف علیهم نیز حق دخالت در کار متولی را ندارند.»

ج: حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در پاسخ استفتاء مومنی مرقوم فرموده‌اند: «با وجود متولی خاص، نوبت به دخالت حاکم شرع نمی‌رسد.»

د: بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان (مذکور) در تفویض اداره امور برخی موقوفات به سازمان و همچنین ماده ۸۱ اصلاحی قانون مدنی و سایر قوانین، همگی دخالت و مدیریت اوقاف به نمایندگی از ولی فقیه را مقید و مشروط به «فاقد متولی یا مجهول التّولیه بودن موقوفه» کرده‌اند. اما نوع چهارم (موقوفات خاصه فاقد متولی) در این موقوفات، چون عواید موقوفه ملک طلق موقوف علیهم است (امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۸۶) به اجماع مسلمین و نص «فلا یحلّ لأحدٍ ان یتصرّف فی مال غیره بغير اذنه» (حر عاملی، ج ۶، ص ۳۷۷) و حدیث نبوی مشهور: «النّاس مسلّطون علی اموالهم» که ماده ۳۰ قانون مدنی از همین حدیث گرفته

شده است و ذیل بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیلات و... (أنف الذکر) خود موقوف علیهم آن را اداره می‌کنند و سازمان اوقاف در آنچه مربوط به موجودین از موقوف علیهم و حقوق آنهاست، حق هیچ‌گونه مداخله و دخل و تصرف را ندارد، اما راجع به عین وقف و بطون لاحق، اگر ادعا کند که مصلحت آنها از سوی موقوف علیهم موجود رعایت نمی‌شود و یا ادعا کند که اداره موقوفه توسط موقوف علیهم سلب و موجب اختلاف آنها شده است به نحوی که بیم سفک دماء<sup>(۱)</sup> یا خرابی موقوفه می‌رود و این ادعا را در دادگاه صالح اثبات کند (ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی) و نیز ثابت کند که راه رفع محظور منحصراً دخالت ولی فقیه است، در این صورت اداره موقوفه خاصه فاقد متولی نیز تا رفع محظور به عهده سازمان اوقاف خواهد بود.

لیکن ماده ۱۲<sup>(۲)</sup> و تبصره ۲ ماده ۳۳<sup>(۳)</sup> آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران، خارج از محدوده شرع و قانون و مخالف با آنها، اختیار و حق تشخیص مصلحت موقوفه را که واقف به متولی واگذار کرده، از متولی سلب و به سرپرست سازمان اعطا کرده است. همچنین صرف عواید وقف را در غیر جهت معین از سوی واقف، قانونگذاری و نیز بر خلاف شرع و قانون، به سرپرست سازمان، اختیار تعیین ناظر، خارج از مقررات وقف‌نامه را داده است. این موضوع طی شکایتی در دیوان عدالت اداری مطرح شد. این دیوان نیز با استعلام از شورای نگهبان نظر این شورا را خواستار شد. فقهای شورای نگهبان نیز در جلسه مورخه ۱۳۸۸/۱۱/۲۰ نظر خود را این‌گونه اعلام داشتند: «۱ - اطلاق ماده ۱۲ از این نظر که برای متولی خاص اختیاری قایل نشده و کاملاً ملاک را تصویب سرپرست قرار داده، خلاف موازین

۱ - قتل نفس، یعنی جرح شدیدی که نوعاً منتهی به فوت شود. (امامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲).  
 ۲ - «در مورد موقوفاتی که عرصه و اعیاناً وقف است، اعطای حق تملک اعیان به مستاجر ممنوع است. در بعضی موارد استثنایی، تملک اعیان مستحدثه به وسیله مستاجر با تصویب سرپرست مجاز است و این موضوع در مورد باغ‌های موقوفه و همچنین در خصوص موقوفات خاص نیز جاری است.»

۳ - «در مواردی که سرپرست سازمان، اعمال نظارت اشخاص یا ادارات حج و اوقاف و امور خیریه را در موقوفات غیر متصرفی ضروری تشخیص دهند اجرت المثل حق النظاره را نیز متناسباً تعیین خواهند نمود.»



شرع است. ۲ - تبصره ۲ ماده ۳۳ آیین‌نامه مذکور، خلاف موازین شرع تشخیص داده نشد.»

دیوان عدالت اداری هم همین نظریه فقهای شورای نگهبان را مبنای رأی قرار داد و رأی به ابطال اطلاق ماده ۱۲ نمود. (<http://www.divan-edalat.ir/print.php>)  
 (?page=ahoshow&id<8809) بنابراین حاکم و بالتبع نماینده حاکم که امروزه سازمان اوقاف و امور خیریه است، فقط حق دخالت و نظارت در موقوفات عامه بدون متولی خاص را دارد و در سه نوع دیگر حق دخالت و نظارت ندارد.  
 مساله دیگری که در آیین نامه یاد شده آمده است و به گونه‌ای نظارت و حق دخالت را از متولی خاص سلب کرده و به رئیس سازمان می‌دهد، در ماده ۳۲ تبلور یافته است. ماده ۳۲ این آیین نامه می‌گوید:

«موارد زیر از جمله اموری است که انجام آنها موکول به اجازه سرپرست سازمان که ماذون از طرف ولی فقیه است، خواهد بود:

- ۱- فروش رقبات موقوفه و نحوه تبدیل آن.
- ۲- اعطای حق تملک اعیان به مستاجر در موقوفاتی که عرصه و اعیانا وقف است و این امر در مورد باغات موقوفه نیز جاری است.
- ۳- اجاره بیش از ده سال
- ۴- ترک مزایده در مورد اجاره موقوفه مشمول مزایده
- ۵- استرداد دعاوی مطروحه در مراجع قضایی
- ۶- ارجاع اختلاف به داوری و انتخاب داور یا داوران.
- ۷- نصب و عزل امنا موقوفات و بقاع متبرکه».

این موضوع نیز طی همان شکایت سابق در دیوان عدالت اداری مطرح شد. دیوان نیز از فقهای محترم شورای نگهبان اعلام نظر کرد و ایشان طی جلسه مورخه ۱۳۸۸/۱۱/۲۰ نظر خود را این گونه اعلام داشتند:

«شمول بندهای ۱ تا ۶ ماده ۳۲ آیین‌نامه مذکور نسبت به موقوفاتی که متولی خاص دارند، خلاف موازین شرع شناخته شد.»

دیوان عیناً همین نظریه را پذیرفته و رأی به ابطال شمول بندهای ۱ تا ۶ ماده ۳۲ در موقوفاتی که متولی خاص دارد، داد.

بنابر این حاکم و اداره اوقاف حق دخالت در کار متولی خاص را ندارند. البته در صورتی که خیانت متولی محرز گردد، حاکم فقط ضم امین می‌کند. یعنی شخص امینی را در کنار او می‌گمارد تا جلوی انحراف را بگیرد و با این حال باز هم حق عزل متولی را ندارد. کاشف الغطاء در این باره می‌گوید: «فان عین الواقف ناظرًا، کان للمعین، و المجتهد ناظر علیه اذا اخلّ وأفسد؛ (کشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۴۵) اگر واقف، شخصی را به عنوان ناظر و متولی معین کرده است، همو اداره امور را دارد، ولی اگر اخلال کند یا فاسد شود و به فساد دست زند، مجتهد ناظر بر او می‌شود.»

این مطلب در ماده ۷۹ ق.م.تصریح شده است: «واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف، متولی قرار داده شده است، عزل کند، مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود، حاکم ضم امین می‌کند.»

### نظارت در موارد مظنه تفریط و تعدی

در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف که در سال ۱۳۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده، نوعی «نظارت مقید» برای این سازمان پذیرفته شده است. این نظارت مربوط به حق تحقیق از دخل و خرج موقوفاتی است که در مظنه تفریط و تعدی قرار دارند. این نوع نظارت مقید، قبلاً در مصوبه مجلس به شکل «نظارت مطلق» مطرح شده بود، که با اعلام مغایرت آن با موازین شرعی، از سوی مجلس اصلاح شد. مصوبه اولیه مجلس، در ماده ۱۳ می‌گفت: «تحقیق در جمع و خرج عواید راجع به وقف و صدور مفاصا حساب و تطبیق مصارف با مفاد وقف نامه و تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم، با شعب تحقیق سازمان اوقاف است.» شورای نگهبان درباره این ماده اعلام کرد: «تحقیق و تفحص ابتدایی و مطالبه صورت حساب نسبت به موقوفات منصوص التولیه، مغایر شرع است.»

مجلس برای رفع این اشکال شرعی، این عبارت را به ذیل ماده ۱۳ افزود: «مگر در موقوفات منصوص التولیه، در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد.» و با این اصلاحیه، شورای نگهبان آن را مورد تأیید قرارداد و نظارت بر موقوفات منصوص التولیه نیز - به جز مورد استثنا شده - پذیرفته شد. البته در این ماده، از واژه «نظارت» استفاده نشده و به جای آن تعبیر «تحقیق» و «تطبیق» به کار برده شده

است. بر این اساس، نمی‌توان گفت که قانونگذار، «نظارت» سازمان را در این موارد پذیرفته است، و مقصود از آن «نظارت استصوابی» است.<sup>(۱)</sup>

می‌توان حدس زد که شورای نگهبان، این‌گونه مراقبت بر اوقاف از سوی سازمان را به این دلیل با موازین شرع مغایر ندانسته است که، در چنین نظارتی، هیچ‌گونه دخالتی در کار متولی منصوص التولیه صورت نمی‌گیرد و محدودیتی برای او ایجاد نمی‌شود. فایده این‌گونه تحقیق آن است، موقوفه‌ای که در مظنه تعدی و تفریط قرار دارد، با این کار، مورد کنترل دقیق‌تر از سوی متولی قرار می‌گیرد و چون متولی خود را در معرض چشمان حساب رسان می‌داند، تا حد زیادی از تعدی و تفریط خودداری می‌کند، به علاوه این حسابرسی، سازمان را برای طرح دعوی بر علیه متولی به استناد اسناد مالی، در «محکمه» کمک می‌کند، بدون آن‌که سازمان را برای مداخله مستقیم ذی‌حق بداند.

از این رو در ماده ۱۸ آیین‌نامه هیأت وزیران در خصوص قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف، که در مورخه ۱۳۶۵/۲/۱۰ به تصویب آنان رسید، تصریح شده است که در مخارج موقوفه «اطلاع» اداره اوقاف لازم است، مگر در موقوفات منصوص التولیه، در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد. در آن زمان، قانون، دست سازمان را برای نظارت استصوابی، کاملاً می‌بست، و هیچ‌گونه مجوزی در اختیار آن قرار نمی‌داد.

پنج سال پس از این قانون، و در تاریخ ۲۳/۷/۱۳۶۹، سازمان حج و اوقاف، به تهیه طرحی اقدام نمود که در چهار ماده، به تعیین تکلیف موقوفات دارای متولی می‌پرداخت. سازمان در این طرح، «تحقیق» درباره موقوفات در مظنه تعدی و تفریط را به «نظارت»، تغییر داد و سپس نظارت را هم به «نظارت استصوابی» تفسیر کرد، و در نتیجه سازمان دارای این اختیار شد، هر موقوفه را که به «تشخیص خود» در «مظان» تعدی و تفریط بداند، مورد «نظارت استصوابی» قرار داده و از اقدامات مستقیم و مستقل «متولی منصوص» جلوگیری کند. ماده چهار این طرح، چنین است:

۱- دستورالعملی که در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۷ از سوی سازمان اوقاف صادر شده است، می‌گوید: «در مواردی که طبق قانون و آیین‌نامه، «نظارت» سازمان پیش‌بینی شده، این نظارت استصوابی است و اقدامات متولی با تصویب قبلی ناظر باید صورت گیرد.»

«به موجب ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان و آیین نامه‌های آن، «تحقیق در جمع و خرج عواید موقوفات و صدور مفاسد حساب و تطبیق مصارف آن با مفاد وقف نامه از وظایف شعب ادارات تحقیق است» لذا شعب مذکور موظف‌اند، همه ساله ضمن اقدام به موقع در این مورد، اسامی متولیانی را که مشمول مواد ۲ و ۳ این طرح نباشند [متولیانی که از سوی مقام معظم رهبری تعیین شده‌اند، و متولیانی که در مظان تعدی و تفریط نباشند] به ادارات حج و اوقاف و امور خیریه شهرستان مربوطه اعلام تا آن ادارات بتوانند به موقع در تنظیم معاملات راجع به عین یا منافع این قبیل موقوفات نظارت کامل نموده، و امور مربوط به موقوفه با نظارت استصوابی، ادارات حج و اوقاف و امور خیریه محل انجام گیرد» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سال ۴۶، شماره ۱۳۲۵۱)

همان‌گونه که آشکار است ذیل این ماده، اساساً نسبت به قانون مصوب مجلس بیگانه بوده، و توسعه‌ای در اختیارات سازمان است، همان اختیاراتی که قبلاً از سوی شورای نگهبان رد شده بود. در هر حال با تأیید این «آیین‌نامه»، این سؤال فقهی، مطرح شد که، آیا در «مظان تعدی و تفریط بودن» مجوز دخالت در موقوفه منصوص التولیه است.

جستجو در متون فقهی نشان می‌دهد، فقها چنین موردی را از مسوغات نظارت و دخالت حاکم، ذکر نکرده و آن را موجب محدود کردن اختیارات شرعی متولی ندانسته‌اند. از نظر آنان، دخالت حاکم شرع، مشروط به «اثبات خیانت» متولی به طرق معتبر است، و گمانه زنی‌ها در این باره اثری ندارد. به عنوان مثال حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گویند:

در هر مورد که «خیانت» مولی به وجه شرعی «ثابت» شود، حاکم شرع می‌تواند در اداره شئون وقف دخالت کند. (امام خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۹۶)

کاشف الغطاء نیز در کشف الغطاء، نظارت حاکم شرع در کار متولی را مشروط به «اختلال» و «افساد» می‌داند. او می‌نویسد:

«فان عين الواقف ناظرًا، كان للمعين، و المجتهد ناظر عليه اذا اخل و افسد.» (کاشف

الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۴۵)

با توجه به این مبانی فقهی، چگونه می‌توان به جای «اثبات» خیانت «مظنه» را

کافی دانست؟<sup>(۱)</sup> از سوی دیگر «خیانت» موضوعی است که در محکمه قابل طرح بوده، و در صورتی که ادله کافی برای اثبات آن وجود داشته باشد، «متولی» صلاحیت خود را از دست داده و یا ضمّ امین به آن می شود، ولی برای «مظنه» چه «ادله‌ای» می توان اقامه کرد؟ خیانت توسط «قاضی» در محکمه، مطرح می شود، ولی «مظنه» توسط کارمند شعبه تحقیق اداره اوقاف! متولی متهم در محکمه حق دفاع دارد و می تواند با دفاع خود، تبرئه شود، ولی در شعبه تحقیق سازمان، نه این حق، لزوماً وجود دارد، و نه اساساً در «مظان تعدی» نبودن قابل اثبات است!

در محکمه، اصل بر امین بودن متولی است، و تا خیانت اثبات نشده باشد، نمی توان در کار متولی دخالت داشت، ولی در سازمان اوقاف، اصل، نظارت استصوابی بر کار متولی و دخالت در شؤون وقف است، مگر آنکه متولی بتواند، استثنایی بودن وضع خود را اثبات کرده و نشان دهد که «مظنه تعدی» در مورد او وجود ندارد!

بر این اساس، سازمان می تواند از اقدامات بسیاری از متولیان جلوگیری کرده، و بدون آنکه دلیلی بر خیانت آنها وجود داشته باشد، از اداره وقف توسط آنان، برخلاف نظر واقف، ممانعت کند. برای نویسنده، روشن نیست که این دیدگاه مبتنی بر یک نظریه خاص فقهی بوده، یا مبتنی بر اعمال ولایت فقیه، برخلاف قواعد اولیه است؟! در صورت دوم، اینگونه اعمال ولایت، با کدامیک از مبانی ولایت فقیه، سازگار است؟ (سروش محلاتی، ۱۳۸۷، استقلال وقف: [www.soroosh-mahallati.com](http://www.soroosh-mahallati.com))

### ۱-۳. امکان یا عدم امکان کنارگیری متولی از سمت خود

امکان یا عدم امکان کنارگیری متولی از سمت خود بستگی به این نکته دارد که

۱- علی رغم تفسیر بسیار وسیع از «مظنه» در دستورالعمل سازمان اوقاف، باید دانست که مظنه به معنی احتمال قوی بوده و شامل احتمال ضعیف، و یا احتمال متساوی الطرفین نمی شود، در دستورالعمل (۱۳۶۵/۳/۲۷) مظنه تعدی به «وجود قرائن بر «امکان» تجاوز که تضییع حقوقی را «احتمالاً» نشان می دهد»، تفسیر شده است. به عنوان نمونه یکی از این قرائن «بی توجهی به تذکرات اداره اوقاف است» ذکر شده است! (سروش محلاتی، ۱۳۸۷، استقلال وقف، بازبایی شده در سایت: [www.soroosh-mahallati.com](http://www.soroosh-mahallati.com))

تولیت را «حق» بدانیم یا «تکلیف». اگر نهاد تولیت یک حق باشد، بر اساس موازین فقهی - حقوقی این حق، مانند سایر حقوق قابل اسقاط است. لکن اگر تولیت یک «حکم» باشد دیگر قابل اسقاط نیست و بر متولی واجب است که بر اداره امور موقوفه مبادرت کند. برخی از فقها از جمله شیخ انصاری و محقق اصفهانی، تولیت را «حق» می‌دانند، لکن حقی که قابل نقل و انتقال به دیگری نیست. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۱۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۳۸) اما برخی دیگر از فقها به دلیل عدم امکان نقل و انتقال حق التولیه آن را «حکم» می‌دانند. (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸؛ بهبهانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۴) ظاهر عبارات فقهایی همچون حضرت امام خمینی علیه السلام و آیت الله خامنه‌ای نیز این است که تولیت «حکم» است و لذا قابل اسقاط و کناره‌گیری نیست.

امام خمینی در این باره می‌نویسند: «لیس للمتولی تفویض التولیه الی غیره حتی مع عجزه عن التصدی إلا إذا جعل الواقف له ذلك عند جعله متولیا، نعم يجوز له التوكيل فی بعض ما كان تصدیه وظيفته ان لم يشترط علیه المباشرة؛ (امام خمینی، ج ۲، ص ۸۴) متولی حق ندارد، تولیت خود را به دیگری تفویض کند، حتی اگر عاجز از تصدی این منصب و اداره امور باشد. مگر اینکه واقف، هنگامی که او را متولی قرار می‌داد، این اختیار را برای او قرار داده باشد. بله، جایز است متولی در بعضی امور که تصدی آن وظیفه خود اوست، دیگری را وکیل کند. البته به شرطی که واقف شرط مباشرت خود او را نکرده باشد.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای ضمن تأیید نظر حضرت امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که: «بر طبق نظر امام راحل علیه السلام که مسجد متولی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده‌اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس و عظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده‌اند هم می‌شود و بر فرض شمول، با توجه به اینکه بسیاری از مساجد، املاک موقوفه‌ای دارند که متولی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولی رفتار می‌کند، آیا جایز است متولیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظایف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند، با آنکه در استفتایی از حضرت امام (رضوان الله علیه) نقل شده که متولی حق اعراض از تولیت وقف را ندارد، بلکه واجب است، طبق آنچه

واقف مقرر کرده عمل کند و در این باره کوتاهی ننماید»

مرقوم فرموده‌اند: «حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست، مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه‌هایی که برای مسجد وقف شده‌اند نمی‌شود. در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه‌هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده‌اند، نمی‌شود، بنا بر این تعیین متولی برای اوقاف خاص و عام، حتی در مثل وقف ملک، برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره، بدون اشکال است و متولی منصوب، حق اعراض از تولیت این قبیل اوقاف را ندارد، بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف، همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید. هر چند باگرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند.»

(استفتائات وقف از معظم له، سؤال ۲۰۱۱، ماده ۷۶ ق. م نیز موید همین نظر است و تصریح می‌کند: «کسی که واقف، او را متولی قرار داده، می‌تواند بدو تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی‌تواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتی است که از اصل، متولی قرار داده نشده باشد.» همچنین در ماده ۸۳ ق. م آمده است: «متولی نمی‌تواند تولیت را به دیگری تفویض کند، مگر آن که واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد، ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد، می‌تواند وکیل بگیرد.»

ممکن است این سؤال پیش آید که اگر متولی از اداره امور وقف عاجز شد، چه حکمی دارد؟ آیا می‌تواند به دیگری تفویض اختیار کند یا نه؟ ظاهر عبارات فقها و تصریح قانون این است که وی می‌تواند دیگری را به عنوان «وکیل» منصوب کند. حتی چنانچه متولی در اداره موقوفه اهمال کاری کند مسأله بررسی جواز وکالت مطرح می‌شود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که: «اگر متولی منصوب برای اداره امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل‌انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدی تولیت وقف جایز است» مرقوم فرموده‌اند: «مجرد کوتاهی و سهل‌انگاری در اداره امور وقف، مجوز

شرعی برای برکناری و عزل متولی منصوب و تعیین فرد دیگری به جای او نیست، بلکه باید در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نماید که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشد، از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم، فرد امینی را به او ضمیمه نماید.» (استفتائات وقف از معظم له سؤال ۲۰۱۶) بنابراین متولی در صورت عجز از اداره امور، می تواند وکیل بگیرد و در صورت کوتاهی و اهمال کاری، اولاً خود مجبور به اداره امور می شود و در غیر این صورت باید فرد صالحی را به عنوان وکیل خود برای تصدی امور منصوب کند.

## ۲. اختیارات و وظایف متولیان

### ۲-۱. حفظ، نگهداری و حراست از موقوفه و متعلقات آن

وظیفه متولی در مرحله اول، حفظ و صیانت اصل وقف و عمارت و اصلاح آن در صورت نیاز است. در مرحله بعد تحصیل و جمع آوری درآمد وقف و هزینه کردن آن در مواردی که واقف تعیین کرده و همچنین پرداخت هزینه هایی که برای نگهداری اصل وقف و متعلقات آن لازم است.

### ۲-۲. تعیین امام جماعت

یکی دیگر از مسائلی که ممکن است در ارتباط با شئون متولی مطرح شود، تعیین امام جماعت مساجد است. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا متولی حق تعیین امام جماعت را دارد یا نه. اکثر فقها معتقدند، واقف و متولی حق تعیین امام جماعت را ندارند. ایشان در پاسخ به این سؤال که «آیا شخص واقف، می تواند امام جماعت راتب را عزل نماید» مرقوم داشته اند:

«حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: نمی تواند. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی: نه! در مورد انتخاب امام جماعت یا عزل او نه متولی و نه واقف هیچ کدام حقی ندارند و این حق مردم است و نظر آنها ملاک است.

حضرت آیت الله العظمی سیستانی: این امر از اختیارات متولی نیست.

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی: در صورتی که واقف متولی باشد با رعایت مصالح مانعی ندارد.» دیدگاه حضرت آیت الله نوری همدانی با سایر فقها



متفاوت است، ایشان معتقدند، اگر واقف متولی باشد با رعایت مصالح می‌تواند امام جماعت را عزل کند. ایشان در حقیقت عنصر «مصلحت» را در این حکم دخالت داده‌اند و این دیدگاه قابل تقویت است. زیرا در مواردی امام جماعت به علت کهولت سن یا به علت عدم توانایی در امور تبلیغی نمی‌تواند آنچنان که باید و شاید و در خور مسجد طراز اسلامی است، فعالیت و اقدام کند، در اینجا اگر راه را مسدود کنیم و بگوییم واقف هیچ نقشی در اینجا ندارد، در واقع مسجد را از کارکرد اصلی خود که تبلیغ دین است، ساقط کرده‌ایم. لذا به نظر می‌رسد، واقف که خود متولی مسجد هم هست، در این موارد می‌تواند امام جماعت دیگری را جایگزین امام راتب نماید. البته این بدان معنا نیست که این حق از مردم سلب شود، بلکه مومنین نیز می‌توانند این امر را انجام دهند. لکن اگر مومنین نیز اقدامی نمی‌کنند، واقف متولی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

### ۲-۳. اجاره دادن موقوفات توسط متولی

معیار اصلی اجاره دادن موقوفه متعلق به موقوفات عام (مثل زمین، خانه یا مغازه‌هایی که وقف بر مساجد یا مراکز عام المنفعه شده‌اند تا اجاره بهای آنها صرف هزینه‌های مساجد و مراکز عام المنفعه گردد) رعایت مصلحت و میزان و ملاک اجاره بهای امثال آن ملک است. در اینجا دو راه وجود دارد: ۱- مراجعه به کارشناسان رسمی دادگستری برای تعیین قیمت اجاره بها ۲- پرس و جو از مالکان ملک‌های مشابه و نرخ اجاره بهای دکان‌های مجاور غیر موقوفه.

به نظر می‌رسد، مقتضای رعایت قاعده «اصاله الاحتیاط» این است که متولی هم نظر کارشناس را پرس و جو کند و هم قیمت اجاره بهای ملک‌های مشابه و مجاور را ملاک قرار دهد و بالاترین میزان را انتخاب کند.

همچنین متولی حق ندارد، موقوفه را به کمتر از میزان کارشناسی و عرف اجاره بهای املاک مشابه اجاره دهد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که: «شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم

وجود امکانات در آنها یا دلایل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد» مرقوم فرموده‌اند: «بر متولی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره، رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید، در نتیجه، اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می‌شود، نفع و مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد، و الا جایز نیست.» (استفتائات وقف از معظم له سؤال ۲۰۱۰)

#### ۲-۴. بیع اموال مستهلک موقوفه توسط متولی

محقق در شرایع اظهار داشته است که؛ «بیع آلات مسجد حرام است» و صاحب مدارک در ذیل این عبارت یادآور شده است: «این حکم به طور مطلق مشکل است، زیرا تحریم بیع در صورت نبودن هیچ مصلحتی ثابت است، در غیر این صورت قطعاً جایز، بلکه در بعضی از موارد واجب است و ناظر، متولی آن خواهد بود.» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۹۶)

علامه در قواعد در مورد حصیر کهنه و تیر چوبی شکسته مسجد چنین تصریح کرده است: «اگر جز به کار سوختن نمی‌آید، بیع آنها و صرف در مسجد جایز است.» (حلی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۶۲)

شهید اول می‌نویسد: «اگر در خود آن مسجد یا مساجد دیگر قابل استفاده نباشد، بیع آن بلا اشکال است. (عاملی؛ شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۲۶) شهید توضیح نداده است که با ثمن آن چه باید کرد.

شیخ انصاری و به پیروی از وی محمد جواد مغنیه اموال مسجد را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- اموالی که متولی وقف آنها را از درآمد موقوفات مسجد (مانند اجاره اراضی آن) تهیه کرده است. فروش چنین اموالی، هر چند قابل استفاده هم باشند برای ناظر جایز است.

۲- اموال و اعیانی که مسلمانان خیر آنها را برای مصلحت مسجد یا مدرسه وقف کرده‌اند، که در این صورت چون وقف بر مسلمین گردیده‌اند، حکم اوقاف

خاصه را دارند که تنها در صورت بروز یکی از اسباب مجوز بیع می توان آن‌ها را فروخت.

قبل از شیخ، محقق ثانی نیز این تفصیل را محتمل دانسته است (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۳)

در هر صورت رعایت نظر واقف تا آنجا که امکان دارد و با مصالح وقف و مسجد ناسازگار نیست، لازم است؛ در غیر این صورت به ظاهر بیع این اموال بلا اشکال است. مورد مصرف ثمن اموال مسجد نیز چنانکه علامه در قواعد تصریح کرده، در مورد مصالح مسجد است. (حلی، همانجا) محقق ثانی در ذیل این بیان علامه تصریح کرده است: «در صورت فروش این اموال، واجب است با ثمن آن بدل خریداری شود. صاحب جواهر این قول را از ایضاح الفوائد و دروس نیز نقل کرده است.» (عاملی کرکی، همانجا)

صاحب مفتاح نیز خریداری بدل مماثل را موافق با اصول وقواعد شرعیه ذکر کرده است (حسینی عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۰) دلیل این گروه این است که بدل مماثل به مراد و منظور واقف نزدیکتر است و اگر این کار میسر نشد، ثمن، صرف مصالح مسجد می شود.

محقق ثانی از علامه در تذکره نقل کرده است که، خریداری کردن بدل واجب نیست و همان ثمن به مصرف مصالح مسجد می رسد (عاملی کرکی، همانجا) به نظر می رسد، اگر مصالح مال فروخته شده از قبیل قسم اولی باشد که شیخ انصاری و مغنیه ذکر کرده اند، تبدیل ثمن آن به بدل مماثل واجب نباشد، زیرا نظر واقف، صرف این درآمدها در هرگونه مصلحتی از مصالح مسجد است؛ مگر آن که شرط خاصی کرده باشد. اما اگر از قبیل قسم دوم باشد، حداقل احتیاط اقتضا می کند که با ثمن آن شیء مماثل خریداری شود و تا آنجا که ممکن است نظر و غرض واقف، رعایت شده باشد.

نکته دیگر این که، اگر واقف دارای ناظر خاص باشد، علی القاعده، چنان که صاحب جواهر تصریح کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۸۶) متولی و متصدی این امور، ناظر خاص خواهد بود. در غیر این صورت اولی و مطابق با احتیاط این است که حاکم، متصدی این امور شود.

### نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت، مشخص گردید که حق تعیین متولی اولاد و بالذات برای واقف است. اگر در موقوفات عام، واقف کسی را به عنوان متولی مشخص نکرده، وظیفه حاکم اسلامی است که شخص، گروه یا نهادی را به عنوان متولی تعیین کند. در موقوفاتی که دارای متولی خاص است، هیچ کس حق مزاحمت و دخالت در کار متولی را ندارد. حتی سازمان اوقاف و امور خیریه نیز حق حسابرسی و مطالبه صورت حساب از متولی را ندارد. در صورتی که فساد و خیانت متولی مشخص شود، حاکم شخص امینی را در کنار او می‌گمارد تا بر اعمالش نظارت کند. متولی خاص حتی در صورت ناتوانی، حق تفویض تولیت به دیگری را ندارد و فقط می‌تواند برای خود وکیل بگیرد، به شرطی که واقف مباشرت او را شرط نکرده باشد.

سه وظیفه اصلی بر عهده متولی در موقوفات عام است:

- ۱- حفظ و نگهداری و صیانت از اصل وقف و متعلقات آن.
- ۲- اجاره دادن املاک متعلق به موقوفات.
- ۳- فروش اشیاء و لوازم مستهلک متعلق به موقوفات.

\* \* \*

پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، محقق / مصحح: میردامادی، جمال‌الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)، محقق / مصحح: عباس محمد آل سیبغ قطیفی، قم، أنوار الهدی.
- امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵)، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات (ط - الحدیثه)، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳)، بلغة الفقیه، تهران، منشورات مکتبه الصادق علیه السلام.
- بهبهانی، سیدعلی (۱۴۰۵)، الفوائد العلیة - القواعد الکلیة، اهواز، کتابخانه دارالعلم.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۷)، استقلال وقف، بازیابی شده در سایت: [www.soroosh-mahallati.com](http://www.soroosh-mahallati.com)
- حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - القدیمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثه)، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
- {امام} خمینی، سید روح‌الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- (۱۴۲۲)، استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.

- قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه: [www.dastour.ir](http://www.dastour.ir)  
 - آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه:  
[www.dastour.ir](http://www.dastour.ir)

- قانون مدنی (۱۳۹۳)، تدوین: جهانگیر منصور، تهران، نشر دیدار.  
 - مقام معظم رهبری، استفتائات وقف از معظم له: <http://portal.anhar.ir>  
 - مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۲)، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت، دار التیار الجدید - دار الجواد.

- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق / مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سال ۴۶، شماره ۱۳۲۵۱

#### \* سایتها

<http://www.divan-edalat.ir>

<http://www.law-ir.com>

<http://www.vajehyab.com>

#### \* نرم افزارها

جامع الاحادیث ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

جامع فقه ۵/۲، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

پرتال جامع علوم انسانی  
 \* \* \*